

نوشته: یژری بچکا

ترجمه محمود عبادیان

صادق هدایت و چک اسلواکی

(به مناسبت هشتاد و پنجمین سال تولد نویسنده اش)

شعر فارسی مفهوم خوش‌طنین و نیرومندی است که دو بیست سال است گوش اروپاییان را می‌نوازد. در سال ۱۷۷۱ بود که رویتسکی *K.E. Reviczky* ترجمه غزل‌های حافظ را از زبان لاتین فراهم کرد و به چاپ رساند. در سال ۱۸۱۴ ولفگانگ گوته که محسور شعر فارسی شده بود به نوشتن دیوان غرب و شرقی خویش آغاز کرد. از میان شاعران و نویسندگان چک به ویژه اشخاص زیر شیفته شعر فارسی بودند: بوژنا نیتسوا *Božena Nemcova* «میروسلاو تیرش» *Miroslav Tyrš*، «یان فیرچ» *Ian Frič*، «سواتوپلوخ چک» *Svatopluch Čech* و «یاروسلاو ورخلیتسکی» *Jaroslav Vrchlicky*. شاعر اخیر در سال ۱۸۸۵ شعرهای حافظ را با کمک «کوشوت» به چکی ترجمه و با الهامی که از حافظ گرفت، صد‌ها غزل چکی سرود که از بهترین شعرهای او به‌شمار می‌آید. گزیده‌هایی از شعر فردوسی، خیام، سعدی و حافظ، همواره در ترجمه‌های بیشتر به زبانهای گوناگون برگردانده، چاپ شده و در دسترس دوستداران شعر در سراسر جهان نهاده شده است.

به قلمرو «گل و بلبل» شعر کمال یافته فارسی، از سالهای بیست قرن میلادی حاضر، نویسندگانی بانثرروایی خود پانهادند: جمالزاده باداستانهای کوتاه، کاظمی بارمان تهران مخوف و سپس صادق هدایت با آثار بارز خویش. اعترافهایی که در این آثار بیان می‌شدند نشان می‌دادند که ایران با مسائلی بسیار مهم روبرو است که در آثار ادب، بازتاب یافته و در انتظار راه حل‌اند. تبار صادق هدایت تنها به رضاقلی خان هدایت، ادیب و سیاستمدار پرآوازه نیمه دوم قرن نوزدهم، رسته نمی‌یابد که از جمله مدیر نخستین مدرسه ملی ایران بود (در این مدرسه بود که آوگوست کرژیچ و پولاک در سالهای دهه پنجاه قرن گذشته تدریس می‌کردند)، بلکه آنچنان که از قراین برمی‌آید به کمال خجندی شاعر برجسته خجندی تاجیکستان امروزین پیوند می‌یابد.

صادق هدایت (متولد ۱۹۰۳) در روزگار تحصیل در بلژیک و فرانسه با آثار «ادگار آلن پو»، «فرانتس کافکا» و «سواتوپلوخ چک» (و سپس با «یاروسلاو هاشک» و «نژوال» *Nezval*) آشنا شد و بر آن شد که به فعالیت ادبی پردازد. مجموعه ناول‌ها و

داستانهایی همچون «بوف کور»، «حاجی آقا» نوشت و به چاپ درآورد. او يك رشته مقاله‌های پژوهشی در باره فولکلور ایران نوشت و «مسخ» و «دادگناه» (۱۹۴۲) و «شغال و عرب» (۱۹۴۵) و «شکارچی گراکخوس» (۱۹۴۶) را در مجله ادبی و مشهور «سخن» (تهران) به چاپ رساند. یکی از مقاله‌های جالب توجه او «پیام کافکا» است که به صورت مقدمه مفصل بر ترجمه «در کلنی کفر» داستانی از کافکا چاپ کرد که حسن قائمیان آن را به فارسی برگرداند. هدایت مخالفت خود را با مذهب اتمی و فاسیسم بیان داشت و فرانتس کافکا را نویسنده‌ای که محصول اوضاع پراگ در آخرین سالهای امپراتوری سلالة «هابسبورگ» بود معرفی کرد. هدایت در سال ۱۹۴۸ مقدمه‌ای بر «کارخانه مطلق سازی» اثر کارل چاپک نویسنده چک، نوشت که آقای قائمیان آن را به فارسی چاپ کرد. او در این مقدمه از شهرت جهانی آثار کارل چاپک سخن می‌گوید و می‌نویسد که «تازگی و فشرده‌گی سلیس» نوشته‌های چاپک اجازه نمی‌دهد که آثارش را به سبک این یا آن مکتب ادبی در آوریم. او می‌گوید که چاپک در آثار خود همدردی خویش را با توده‌های مردم عادی تصویر کرده است.

هدایت موضوعهای گوناگونی را به نگارش کشیده است که صفت مشخص آنها همسویی با مردمان عادی و رنج‌دیده است؛ همدردی با حیوانات یکی دیگر از جنبه‌های آثار او است. تبلیغ گیاهخواری نیز یکی از تیلورهای همدردی او با حیوانات است. مشخصه دیگر نوشته‌های صادق هدایت روحیه صمیمانه میهن پرستی است که البته از انتقاد ستایش میهن پرستی کاذب و فلاکت آور چشم پوشی نکرده است. طنز و استهزا نیز در داستانهای صادق هدایت فراوان دیده می‌شود: «وطن پرست»، «توب مرواری» و «حاجی آقا» نمونه‌های بارز آن است. صحنه و زمینه برخی داستانهای او، فضای زندگانی مردم ایران باستان و پیش از اسلام است. این داستانها، معرف پژوهشهای هدایت در زبانهای باستان ایران و تاریخ گذشته ایران است که او بدان عشق می‌ورزید. دو رمان مهم صادق هدایت، یعنی بوف کور و حاجی آقا بایکدیگر تفاوت بسیار دارند. حاجی آقا بیانگر انتقاد روشن و صریح از زندگی سیاسی در دوران دیکتاتوری رضا شاه است. درباره بوف کور، منتقدان وحدت نظر ندارند. بزرگ علوی آن را رمانی می‌داند که حکایت از رنجهای فرساینده همدانیایی دارد که ناشی از شکنجه‌ها و کشتارهایی است که تنها می‌توانست در روزگاری رخ دهد که وحشت مردمان را کور و کر کرده و ترور، یکه تازی می‌کرد. حاجی آقا را رمانی دانسته‌اند که بافت معنایی و شکل ادبی‌اش، خاص رمان تک شخصیتی است. ضمناً اهمیت بزرگ آثار هدایت در نثر زنده و دارای مایه سرشار از ضرب‌المثلها و اصطلاحهای عامیانه است که سبک او را از نثر ادبی گذشته متمایز می‌کند. روش داستان پردازی هدایت مبتنی بر تصویر رئالیستی واقعیت است که البته آمیخته به عناصر امپرسیونیستی و انحطاط گراست و رمز آمیز نیز می‌باشد. و این همانا آن چیزی است که هدایت از ستهای ادبی فرهنگ ایران وراثت کرده است. هدایت در اوایل ۱۹۵۱. به پاریس بازگشت و روز بیستم آوریل همان سال روزنامه‌ها نوشتند که صادق هدایت، شهروند ایرانی، با استفاده از گاز خودکشی کرد. اضافه کنیم که هدایت در سالهای جوانی نیز کوشش به خودکشی

کرده بود؛ نام یکی از داستانهای نخستین نیز چنین است. و مرگ از آن پس، فرجام برخی از شخصیت‌های داستانهای او شد.

شایان توجه است که نخستین کسی که در سال ۱۹۳۵ به برخی کیفیت‌های آثار ادبی هدایت پی برد و آن را نگاشت، «یان ریپکا» ایرانشناس چک اسلواکی (۱۹۶۸-۱۸۸۶) بود. ریپکا به‌عنوان پروفیسور فقه لفظی زبانهای ایران و ترکی در دانشگاه چارلز پراگ در سال ۱۹۳۴ در جشن هزادسالگی فردوسی در ایران شرکت کرد و سپس یک سال و اندی در آنجا ماند و برای پژوهش در شعر کلاسیک فارسی به گردآوری منابع پرداخت. در مدت اقامت خویش در ایران فعالانه و هدفمند در جلسه‌های گروه ادبی ربه شرکت می‌کرد. رهبری اصلی این گروه را صادق هدایت خود به‌دست داشت. آنها در کافه ژاله در خیابان لاله‌زار تهران گرد می‌آمدند. یان ریپکا برخی ویژگی‌های این نشست‌ها را در کتاب «ژانر ایرانی» خود (پراگ ۱۹۴۶) شرح می‌دهد؛ او صادق هدایت را در زمره برجسته‌ترین داستان‌پردازهای معاصر ایران معرفی می‌کند و می‌نویسد چگونه اعضای ربه «شاعرانسی را که شیفته صرف شکل‌های سنتی بودند به‌استهزا می‌گرفتند و بر گل و بلبل که بار دیگر در شعر معاصران توصیف می‌شد، قهقهه می‌زدند و نفع‌پرستی و چاپلوسی را در زندگی روزمره به‌کنایه می‌گرفتند...». ریپکا در همان سال ۱۹۴۵ مقاله‌ای در «آرشیو مشرق زمین *Archiv Orientalni*» تحت عنوان «نمونه‌هایی از ادبیات زیبای معاصر ایران» نوشت. با آنکه این مقاله وقت بزرگ علوی دوست صادق هدایت شده بود، با اینحال فعالیت ادبی محمدعلی جمالی‌زاده را نیز ستوده و تاکید کرده بود، رهبری جریان ادبی نوین را «داستان پردازان بانو، حساس و نگاه‌گانه طنز نویسی به‌نام صادق هدایت به‌گرفته دارد.» ریپکا در این مقاله آثار عمده هدایت را معرفی می‌کند و بحث می‌کند که بزرگ علوی در چه زمینه‌ای پیرو و در کجا از صادق هدایت - نمونه ادبی خود - متفاوت است. بنابراین در واقع یان ریپکا بود که هدایت را به‌نمایندگان نثر جوان اروپا معرفی کرد و با شناساندن مناسب آثارش، دوایر علمی اروپایی را که سرآشنایی با فرهنگ ایران داشتند، تغذیه کرد، گذشته از آن، یان ریپکا پس از بازگشت از ایران به پراگ، داستان «آبجی خانم» را به‌چکی ترجمه کرد و در مجله او (حوا) به‌چاپ رساند (سال ۱۹۳۶ شماره‌های ۴، ۵، ۸-۶). کمی بعد داستانهای دیگر او: «مرده خورها» و «مردی که روح خود را گشت» را برای چاپ در سفرنامه فرهنگی و ادبی «ژانر ایرانی» ترجمه کرد. البته این کتاب پس از جنگ دوم جهانی در سال ۱۹۴۶ انتشار یافت. در این‌جا مناسب است، بیفزاید که اطلاعاتی که آقای حسن قائمیان تاریخ‌نویس صادق هدایت در سال ۱۹۵۴ درباره یان ریپکا داده است کمی نادقیق است. او تنها از چاپ سه داستان هدایت در «ژانر ایرانی» خبر داده است. یان ریپکا نخستین کسی است که در روزنامه‌های فرانسوی در سال ۱۹۴۶ و در روزنامه‌های انگلیسی در سال ۱۹۴۹ از ترجمه‌های آثار هدایت به این زبانها یاد می‌کند.

یان ریپکا پس از ترک ایران نیز با هدایت تماس داشت و با او اغلب مکاتبه می‌کرد، هدایت کتابهای خود را برای او می‌فرستاد. اما از نامه‌هایی که هدایت به یان ریپکا نوشت جز از دونا که در یادداشت‌های به‌جای مانده یان ریپکا خبری در دست نیست. متن این دونا که

در *Melanges de Orientalisme* که به یاد هفتاد و پنجمین سال تولد هانری ماسه انتشار یافت، درج شده است (تهران ۱۹۶۳ در مقاله):

(Mes Souvenirs de Sadeg Hedayat)

در این مقاله یان ریپکا باردیگر از روزهای خاطره‌انگیزی یاد می‌کند که با هدایت و دوستانش در فضای دمدار و دودآمیخته کافه ژاله گذرانده بود. هدایت در نامه‌ای از بمبئی به تاریخ ۲۹ ژانویه ۱۹۳۸ به «دوست گرامی» خود می‌نویسد که در حال کامل کردن معلومات خود از زبان پهلوی در نزد پروفیسور انکلساریا می‌باشد و در آن از یان ریپکا به خاطر ترجمه داستانهایش در مجله اوا (حوا) تشکر می‌کند. او در ضمن می‌نویسد: «آنچه تاکنون نوشته هیچگونه ارزش ندارد (با آنکه تا آن زمان فعالیت‌های ادبی و علمی سرشاری از او سرزده بود) و می‌خواهد با همسایه خود مغازه‌ای باز کند، با آنکه هنوز برای آن سرمایه کافی در دست ندارد». این نکته نشان می‌دهد که شرایط فعالیت فرهنگی در ایران چنان ناچیز بود که ادیب و نویسنده نمی‌توانست با درآمد آن تأمین معاش کند. هدایت در این نامه می‌نویسد که یک رشته چیزهای تازه نوشته است ولی امکان چاپ آنها را ندارد، یان ریپکا می‌افزاید: بیگمان به سبب سانسور. هدایت ضمناً از مهربانی‌هایی که ریچارد چنخ شهروند چکی که در تهران می‌زیست یاد می‌کند. نامه دوم دارای تاریخ نهم‌ماه مه ۱۹۳۹ است، هدایت در آن از تغییرات شگفتی سخن می‌گوید که در چک اسلواکی روی داده است. از یان ریپکا می‌پرسد چه سبب شده که او داستان مرده‌خورها را ترجمه کند. ریپکا توضیح می‌دهد که آن داستان در جلسه انستیتوی خاورشناسی پراگ در سال ۱۹۳۹ درباره آثار ادبی صادق هدایت، خوانده شد.

پس از جنگ دوم جهانی و عمدتاً پس از مرگ صادق هدایت، آثار او به برکت ارزشهای ادبی خود جای (مقام) شایسته خود را در دامن ادبیات جهان یافت. این آثار به بسیاری زبانها خاصه به فرانسه، روسی، انگلیسی، لهستانی، آلمانی و دیگر زبانها ترجمه شد و تکنویسهایی درباره زندگانی و آثار این نویسنده ایرانی نگارش یافت و مقاله‌های زیادی به صورت پژوهش علمی یا گزارش ساده و معمولی در مجله‌ها نوشته شد. بیش از همه در این رهگذر دوستان فرانسوی صادق هدایت از جمله روژه لسکو، روژه مونتینی و ایرانشناسان روسی مانند روزنفلد، کمیساروف و محققان گرجی از جمله کشلاوا و پاگوا، و از آلمان گلپکه *Gelpke* از لهستان ژولنا *Zolna* و کامشا در کتاب: ادبیات متشور معاصر ایران (کمبریج ۱۹۶۶) مطلب نوشتند و یاد کردند.

در چک اسلواکی نیز یان ریپکا و شاگردانش دست روی دست نگذاشتند و به کار پرداختند. در وهله نخست، یک رشته ترجمه‌های نو انجام گرفت. در سال ۱۹۳۸ مجله شرق نو *Novy Orient* باردیگر داستان «آبجی خانم» را چاپ کرد. در سالهای پنجاه و شصت ترجمه هجده داستان دیگر به زبان چکی و اسلواکی انجام یافت. برخی از آنها به دوحنی سه ترجمه مختلف. از همه مهمتر اینکه در سال ۱۹۶۲ مجله «ادبیات جهان» چک اسلواکی ترجمه بوف کور را به قلم ویراکو بیچکوا انتشار داد. آکادمیک یاروسلاو پروشک که این ترجمه را خوانده بود، آن را با کلام دقیق و ناثر انگیزی در مقدمه ترجمه ارزیابی کرد

که نشان برداشتی بود که از آن یافته بود: «فریاد از وحشتی که معرف مرحله قانونمند دوباره زایی اجتماعی شگرف در خاور زمین است». کمی پس از آن، مجموعه داستان «سه قطره خون» بیرون آمد (پراگ ۱۹۶۴) که علاوه بر داستانهای این مجموعه، چاپ مجدد بوف کور را به ترجمه کویبچکوا به همراه داشت. در سال ۱۹۷۷ آقای کامیل باناک ایرانشناس اسلواکی، ترجمه بوف کور را به همراه حاجی آقا و چند داستان دیگر، در مجموعه ای تحت عنوان «بوف کور» منتشر کرد (تاتران، براتیسلاوا). ایرانشناسان چک اسلواکی که شاگردان یان ریپکا و یا شاگردان شاگردان یان ریپکا می باشند، در شناساندن آثار مهم صادق هدایت و ادبیات معاصر ایران تشریح مساعی کرده و کوشیده اند برخی مشخصه های مشترک میان ادبیات کلاسیک ایران و آثار نثر نویسان معاصر فارسی را آشکار کنند. آنان تأثیر بخشی ادبیات اروپا را بر آثار نویسندگان ایرانی نشان داده و شخصیت تراژیک هدایت را تحلیل کرده اند. یکی از نخستین تشریح مساعیها در مقاله میلوش پورتسکی در مجله *Middle East Journal* تحت عنوان «نثر فارسی از ۱۹۴۶ به اینسو» است که در آن اهمیت صادق هدایت در نثر معاصر با دقت تشریح شده است، در این باره تشریح مساعی خانم دکتر کویبچکوا در «تاریخ ادبیات ایران و تاجیک» تحت رهبری یان ریپکا دارای اهمیت اساسی است. گفتنی است که این تاریخ تاکنون دوبار به چکی و در سال ۱۹۵۹ در لایپزیگ به آلمانی چاپ شد. در ۱۹۶۸ در هلند به انگلیسی و ضمناً بخشهایی از آن به روسی، لهستانی و اردو ترجمه و چاپ شد. ویرا کویبچکوا در مقاله به نام:

Un éclair de Souvire Sur Une visage tragique

به پای تحلیل زیباشناختی و اندیشه ای داستان «آب زندگانی» رفت (Charisteria ۱۹۶۳) سپس مقاله ای به مناسبت هفتاد و پنجمین سال تولد هانری ماسه تحت عنوان:

Contribution a l'analyse de l'oeuvre de Sadeg Hedeyat

(تهران ۱۹۶۳) نوشت که در مجموعه، به همین مناسبت چاپ شد. او در این مقاله به بررسی اندیشه مرگ در آثار صادق هدایت پرداخت. فشرده این مقاله را آقای منصور شکعی، شهروند ایرانی مقیم چک اسلواکی تحت عنوان:

Introduction to the Modern Persian literature (Charisteria)

تنظیم و چاپ کرد. در این مقاله صادق هدایت به عنوان بزرگترین داستان نویس معاصر ایران ارزیابی شده است. یان ریپکا نیز در مجموعه یادنامه هانری ماسه خاطره های یادشده خود را از صادق هدایت به همراه اصل دو نامه صادق هدایت چاپ کرد. این مقاله بعداً در سال ۱۹۶۵ در مجله فارسی «سخن» ترجمه و چاپ شد. نویسنده مقاله تحت ترجمه داستان «حاجی آقا» را با یکی از بهترین آثار ادبی صدرالدین عینی نویسنده تاجیکی، یعنی با «مرگ سوخور» مقایسه کرده و اهمیت آن را تشریح کرده است (آرشیو شرقشناسی، شماره ۳۸، سال ۱۹۷۰). اضافه می کند که ویرا کویبچکوا و آقای باناک در مقدمه های خود بر سه قطره خون و بروف کور، تصویری عینی از صادق هدایت ارائه کرده اند. آقای باناک ترجمه خود را با این عبارت معرفی می کند: نویسنده ای منزوی در جستجوی معنی زندگی مردمان.